

- کارگران جهان متحد شوید!

«رفع ستم ملی» چرا و چگونه؟

از حکمتیست می‌پرسند:

مقدمه: حزب حکمتیست (خط رسمی)، سیاست‌ها و اقداماتش مورد سوال قرار می‌گیرد و تعدادی در این موارد اظهار نظر می‌کنند و یا انتقاداتی مطرح می‌کنند. نشریه حکمتیست در هر شماره یک یا چند مورد از این سوال‌ها را انتخاب می‌کند و با توجه به مضمون و محتوا، آنها را با رهبری حزب در میان می‌گذارد و پاسخ‌های آنها را، تحت عنوان «از حکمتیست می‌پرسند»، منتشر می‌کند. در این شماره یکی از این سوال‌ها را با محمد فتاحی از رهبری حزب، در میان گذاشته‌ایم.



حکمتیست: در بیانیه «اصول پایه قانون اساسی» که حزب حکمتیست (خط رسمی) می‌خواهد آن را در سیر سرنگونی یا فروپاشی جمهوری اسلامی، یا هر تغییر توازن قوا جدی در سطح ماکرو بین حکومت و مردم (به نفع مردم)، آن را به «کنگره سراسری شوراهای مردمی» ارائه دهد، به «رفع ستم ملی» اشاره می‌کند و اعلام کرده است که:

«در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخصیصات میان مردم منتسب به ملیت‌های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب‌های کشوری موجود دشوار و مشقت‌بار ساخته باشد، بعنوان کم دردترین و مسالمت‌آمیزترین راه برای پایان دادن به این شرایط حق جدایی و تشکیل دولت مستقل یا ماندگاری با حقوق برابر شهروندی از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم، به رسمیت شناخته می‌شود.»

سوال اینست که چرا پاسخ شما به رفع ستم ملی، ماندن یا نماندن است؟ به عبارت دیگر، آیا برای نمونه می‌توان هم با حکومت مرکزی ماند و هم خودمختاری در این مناطق داشت؟ چرا پاسخ شما به این مسئله، به این سیاهی و سفیدی است و راه‌هایی مانند «خودمختاری» یا «فدرالیسم قومی» را برسمیت نمی‌شناسید؟ ... صفحه ۴

دست تعرض جمهوری اسلامی به اپوزیسیون کوتاه!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

تلاش اخیر جمهوری اسلامی برای خلع سلاح اپوزیسیون مستقر در کردستان عراق و حملات نظامی به اردوگاه‌های احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی در این منطقه، به بهانه‌های واهی «فعالیت نظامی» آنها، تعرضی «فرا کردستانی» است به پیشروی‌های تا کنونی جنبش سراسری مردمی در مقابل کل هیئت حاکمه ایران! این تعرض که بی تردید در همدستی و همراهی با دولتهای عراق و اقلیم کردستان عراق صورت می‌گیرد، نه در کردستان و نه در سراسر ایران، بی جواب نمی‌ماند.

با این تعرض جمهوری اسلامی تلاش می‌کند که موقعیت خود، که توسط یک جنبش سراسری برای معیشت، رفاه و زندگی انسانی به وسعت ایران هر روز ضعیف و ضعیف‌تر می‌شود، را با بهره برداری از تغییر معادلات در خاورمیانه و توازن قوا را به نفع خود، تغییر دهد.

شکست و عقب‌نشینی آمریکا در خاورمیانه، قرار گرفتن دوباره طالبان در راس تعرضی قرون وسطایی به افغانستان و کشتار مردم آزادیخواه آن، تلاش قدرت‌های مرتجع محلی و منطقه‌ای برای «شخم زدن» از نو خاورمیانه در خلاء حضور آمریکا، دوری و نزدیکی‌های جدید دول منطقه برای سهم‌خواهی و مولفه‌ها و فاکتورهای متعدد دیگر، امید و خوشبینی حاکمیت بورژوا-اسلامی ایران را برای دخالتگری و ترمیم موقعیت از دست رفته خود در خاورمیانه، بیشتر کرده است. «خوش بینی» که تعرض در جریان مردم در سراسر ایران، علیه فقر و فلاکت و بی‌حقوقی که توسط حاکمیت «خودی» بر سرشان تحمیل شده است، آن را به کام شان تلخ خواهد کرد. «خوشبینی» مقامات حکومتی در بهره برداری از تغییر معادلات قدرت میان نیروهای ارتجاع بین‌المللی و محلی در خاورمیانه، و «بلند پروازی» در به تسلیم کشاندن اپوزیسیون، با حمله به حلقه‌های ضعف‌تر آن، دوام زیادی نخواهد داشت! جمهوری اسلامی، به بهانه مسلح بودن احزاب مستقر در کردستان عراق و «تروریستی» خواندن آنها، تلاش می‌کند جنبش توده‌ای مردم آزادیخواه و اپوزیسیون رادیکال و چپ، برای به زیر کشیدن رژیم را از حلقه ضعیف آن مورد تعرض قرار دهد و برای ادامه حیات سیاه خود زمان بخرد. تلاش می‌کند با این تعرض، هرچند کوتاه مدت، فشار این جنبش را بر خود کم کرده و برعکس این تعرض را دستپایه «قدرت نمایی» خود در مقابل طبقه کارگر و مردم، هم در کردستان و هم در سراسر ایران، قرار دهد. تلاش و امید پوچ و هدفی دست نیافتنی! ... صفحه ۲

زنگ‌ها برای چه کسانی به صدا در می‌آیند؟

مصطفی اسدپور

از سیاست و وزارت اطلاعات؛
از مکتباتا معمم

نواد عبداللہی



گزارشی از یک پیکت اعتراضی در شهر کلن (آلمان)

تشکیلات آلمان حزب حکمتیست (خط رسمی)

آزادی
برابری
حکومت کارگری

گزارشی از یک پیکت اعتراضی در شهر کلن (آلمان)

روز شنبه ۲۵ سپتامبر با فراخوان مهدی توپچی از فعالین کارگری سرشناس در شهر کلن (آلمان) آکسیون در اعتراض به موج جدید دستگیری ها و فشارهای امنیتی جمهوری اسلامی بر فعالان کارگری، هنرمندان، روزنامه نگاران، فعالان عرصه حقوق زن و ... برگزار شد. ضمن محکوم کردن تشدید دامنه سرکوب جمهوری اسلامی اما در عین حال جلب حمایت مردم شهر کلن، اتحادیه های کارگری و آزادیخواهان در این شهر به اعلام يك همبستگی گسترده با مبارزات آزادیخواهان مردم ایران برای «رفاه، امنیت و آزادی» در این روزها علیه حاکمیت جمهوری اسلامی، هدف دیگر این آکسیون بود.

تشکیلات آلمان حزب حکمتیست (خط راسمی) به همراه کادرهای خود و جمعی از آزادیخواهان دیگر در این شهر، در این آکسیون حضور پیدا کردند و یک پای جدی این حرکت بودند. آکسیون با سخنرانی مهدی توپچی در رابطه با مبارزات آزادیخواهان در این شهر و مردم ایران در اوضاع جدید علیه جمهوری اسلامی ضمن پرداختن به دستگیری های اخیر در ایران و وظایف آزادیخواهان در خارج کشور شروع شد.

در ادامه محمد راستی مسئول تشکیلات آلمان حزب حکمتیست (خط راسمی) به اهمیت سازمان دادن يك حرکت وسیع توده ای در خارج کشور در حمایت از مبارزات پرشور مردم ایران علیه جمهوری اسلامی اشاره کرد؛ ایشان به اهداف جمهوری اسلامی از موج جدید سرکوبها در شرایط بحرانی امروز حاکمیتش پرداخت. ایشان خاطرنشان کرد که خروج دوباره طالبان در افغانستان و خروج آمریکا از منطقه هم کمکی به بقاء جمهوری اسلامی در برابر توده های عاصی مردم که با هدایت رهبری طبقه کارگر و سوسیالیستها به میدان آمده اند، نخواهد کرد. پروپاگاندا جمهوری اسلامی برای مختنق کردن فضای سیاسی در ایران کارایی خود را در مقابل

مردمی که عزم کرده اند به کمتر از آزادی و برابری رضایت ندهند، کار به جایی نخواهد برد و به پاتکی علیه خود این نظام تبدیل خواهد شد.

ایشان در سخنان خود به ریشه های جنبش آزادیخواهان مردم ایران بویژه به کفرخواست طبقه کارگر ایران که از دیماه ۹۶ شعله ور شده است و هدایت اعتراضات توده ای در ایران را رهبری میکند، اشاره کرد. جنبشی که نه با آمدن و رفتن آمریکا از منطقه خاموش میشود و نه اجازه پروپاگاندا و مختنق کردن فضای سیاسی ایران را به جمهوری اسلامی میدهد. این دستگیری ها در حالی صورت گرفته است که هم اکنون این جنبش به شیوه های مختلف در سراسر ایران، در اعتراضات و اعتصابات قدرتمند کارگری، معلمان و بازنشستگان، در اعلام حقیقت از زبان روزنامه نگاران و خبرنگاران و عکاسان آزادیخواه و سوسیالیست، عرض اندام کرده است. ایشان این فاکتور اساسی را عامل به زانو درآوردن دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی چه در داخل ایران و چه موشدوانی های آن در منطقه دانست.

وی در ادامه اعلام کرد که ما با تمام وجود برای آزادی و نجات جان دستگیرشدگان تلاش خواهیم کرد. به سران مرتجع و جنایتکار این رژیم حالی خواهیم کرد که با هر سرکوب و تهدیدی، موجی از اعتراضات سراسر اروپا را فرا میگیرد. به سران این نظام حالی خواهیم کرد که دیگر ۳۰ خرداد ۶۰ تکرارشدنی نیست و حربه خفقان و سرکوب در نزد نسلی که عزم به پایین کشیدن این نظام از حاکمیت کرده است و به چیزی کمتر از رفاه و آزادی تن نمیدهد، کار نمیکند.

ایشان سخنرانی خود را با این مولفه پایان داد که مبارزات مردم ایران از داخل تا خارج مانند يك پیکره واحد به هم وصل هستند و ما در پیشاپیش این نبرد آزادیخواهان از هیچ تلاشی در خارج کشور برای گردآوری نیرو و متحدین خود در میان مردم متمدن اروپا و طبقه کارگر جهانی دریغ نخواهیم کرد.

آکسیون در میان شور و شوق کمونیست ها و آزادیخواهان با سر دادن شعارهایی در دفاع از مبارزات مردم ایران و برای آزادی دستگیرشدگان به کار خود خاتمه داد.

تشکیلات آلمان حزب حکمتیست (خط رسمی)
یکشنبه ۲۶ سپتامبر ۲۰۲۱

دست تعرض جمهوری اسلامی...

خروج آمریکا از افغانستان، اوضاع منطقه و «خلاء قدرت» شاید دریچه ای برای عرض اندام دولتهای ارتجاعی منطقه را باز کرده باشد، که کرده است! اما اوضاع بحرانی و متلاطم در ایران، اعتراضات توده ای بر سر معیشت، سلامت، رفاه و آزادی در ایران با قدرت و شدت بیشتری در جریان است و نمیتوان آنرا زیر فشار «قدرت» جمهوری اسلامی در منطقه به حاشیه راند. بعلاوه طپش جنبش های اعتراضی در افغانستان، لبنان، عراق و دیگر کشورهای منطقه برای خلاصی از حاکمیت های ارتجاعی خود و باندهای دست ساز جمهوری اسلامی، دست دولتهای مرتجع منطقه را برای «قدرت نمایی» باز نگذاشته است. امید به «قدرت نمایی» در خلاء حضور مردم آزادیخواه و معترض به سرعت کور خواهد شد.

تا جایی که به تعرض اخیر جمهوری اسلامی به اردوگاه های احزاب اپوزیسیون کرد ایرانی مستقر در عراق باز میگردد این حمله که محل زندگی کودکان و زنان و مردم در این اردوگاه ها را هدف قرار داده است، عین تروریسم است و اقدامی در جهت ایجاد نا امنی و به مخاطره انداختن محل زندگی و جان انسانهای این مناطق است و باید توسط هر انسانی تحت عنوان عملیات تروریستی جمهوری اسلامی ایران در خاک عراق، محکوم شود. تروریسم جمهوری اسلامی، ایجاد نا امنی و مخاطرات ناشی از آن برای مردم، تحت هر بهانه ای و از جمله بهانه فعالیت نظامی و «امنیت مرزها» و ... را باید قویا محکوم کرد! باید با قدرت اجتماعی و اعتراضی، تحركات جدید حاکمیت هار و ارتجاعی جمهوری اسلامی را مهار کرد و به شکست کشاند.

نیاز جمهوری اسلامی برای بهبود موقعیت خود در منطقه و تغییر توازن قوا هم در داخل ایران و هم در منطقه به سود خود، تلاش برای حمله به این اردوگاهها را جدی تر کرده است. حاکمیت اسلامی هر اندازه بتواند در بطن این تعرض به موفقیت هایی دست یابد، هر اندازه بتواند این ذهنیت را به جامعه ایران تلقین کند که «قدرت نابودی» احزاب مستقر در کردستان را دارد، هر اندازه بتواند قدرت نظامی اش را به رخ کشورهای منطقه بکشد، به همان اندازه ممکن است هرچند در یک دوره محدود، توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد و برای سرپانگه داشتن و تداوم نظام فقر و محرومیت خود مدتی فرصت بخرد!

نیاز رژیم به این تغییر توازن قوا، به ویژه در تقابل با جنبش اعتراضی و سراسری موجود در ایران، انجام چنین پروژه و نقشه ای را به اقدامی عاجل

تبدیل کرده است. باید این پروژه نظام را جدی گرفت و اقدامات لازم و فوری برای به شکست کشاندن آن را در دستور کمونیستها و مردم آزادیخواه و معترض قرار داد. جدی بودن این مسئله و مخاطرات آن برای کمونیستها و به ویژه ما، کاملا روشن است و اقدامات لازم و نقشه برای سد بستن و به شکست کشاندن این پروژه در دستور قرار گرفته است.

هرگونه «خوش بینی» در رهبری و صفوف این احزاب، به دولت اقلیم کردستان عراق و قدرت های دیگر، از جمله دولت های اروپایی، و همچنین «امید» به امتیازگیری در مذاکره با جمهوری اسلامی، توهمی محض است و میتواند منجر به فجایع انسانی و ضایعات غیرقابل جبرانی برای این احزاب و نیروهایشان شود.

در چنین شرایطی وظایف و نقش ما کمونیستها و در راس آن حزب حکمتیست (خط رسمی) جدی تر و در همان حال مسئولیت ما را در قبال آن سنگین تر خواهد شد. این حزب ما و مردم آگاه و آزادیخواه هستند که در راس حرکت اعتراضی در تقابل با سیاست و پروژه حاکمیت اسلامی در ایجاد نا امنی و تروریسم در منطقه قرار خواهند گرفت. ما مصمم ایم این مسئولیت را تا انتها به پیش ببریم و یکبار دیگر رژیم اسلامی را زمینگیر و به شکست بکشانیم.

حزب حکمتیست (خط رسمی) حمله موشکی و تعرضات نظامی جمهوری اسلامی را به محل سکونت زنان، کودکان و انسانهای مستقر در اردوگاه های مستقر در اقلیم کردستان را عین تروریسم می داند و آنرا به شدت محکوم می کند. حزب برای ایجاد سد محکم در برابر حملات و تعرضات جمهوری اسلامی، همه آزادیخواهان و مردم کردستان، همه احزاب و شخصیت ها، همه نیروهای رادیکال و انساندوست و ... فرا میخواند که تهدیدات و حمله رژیم و حوش اسلامی را جدی بگیرند و برای تقابل و به شکست کشاندن این پروژه به صف ما و به جنبش ما بپیوندند.

حزب حکمتیست (خط رسمی) تلاش خواهد کرد با همکاری احزاب خواهر در کردستان و عراق، به مصادف این تقابل در ایران و عراق برود و با ایجاد یک قطب و نیروی مردمی قدرتمند، دست تعرض جمهوری اسلامی را کوتاه کند! بی تردید این تعرض، از جانب ما و مردم آزادیخواه پاسخ شایسته خود را میگیرد و ورق برخواهد گشت!

حزب حکمتیست (خط رسمی)
۲۷ سپتامبر ۲۰۲۱

زنگها برای چه کسانی به صدا در می آیند؟

مصطفی اسدپور

اول مهر و آغاز سال تحصیلی فضای جامعه را بر روی بیش از یک میلیون نفر از جوانان باز میکند. زنگها برای جمعیت عظیم جوان جامعه به صدا در میآید، جمع میشوند، به تحرک در میآیند و در مقابل این سوال قرار میگیرند: این جامعه شما است، آینده شما است، با آن چه کار خواهید کرد؟

امسال نیز بیش از گذشته کل فضای جامعه در محاصره فقر و فرودستی و سرکوب حکومت اسلامی سرمایه قرار دارد. طنز تلخ آنجا است که این خود دولت است که با تمام نیرو با تولید و انتشار اخبار، و شواهد یک دم افکار عمومی را از «نگون بختی» و از «نگون بختها» تنها میگذارد. کل این صحنه و با تمام جزئیات مهندسی شده آن، نه با آنچه میگوید، بلکه دقیقاً با آنچه پنهان میکند، از یک پروپاگاندا کثیف علیه واقعیت طبقاتی آن جامعه فراتر می‌رود. زنگها برای جمعیت عظیم جوان جامعه به صدا در میآید، وجدان و شرافت و آگاهی جوانان را به شلاق میکشد: این جامعه شما است، آینده شما است، با دانش و توانایی خود با آن چه خواهید کرد؟

بر بستر شکاف عمیق طبقاتی و زخمهای عمیق تباہی و تهیدستی اما وضعیت طبقه کارگر با ابعاد و دامنه گسترده مبارزه و مقاومت در صفوف کارگران است که خودمآیی میکند. بحث بر سر دست کم دو هزار اعتصاب و تجمع اعتراضی ثبت شده کارگری است. بحث بر سر جنبش کارگری است که از هر جهت در حال تعمیق است، بزرگترین ماشین سرکوب و انکار حقوق کارگری را به هموار طلبیده است و سر تسلیم ندارد. مهر در سال ۱۴۰۰ طبقه کارگر و محرومین زحمتکش با انتظارات عمیق آغوش خود را به تحرک جوانان و محیط های دانشجویی باز میکنند. اینجا دیگر نه خیرها، بلکه واقعیت انکار ناپذیر انسان هایی از گوشت و پوست و استخوان، انسان هایی با زخم های واقعی و با ادعاهای واقعی، در هیبت اعتراضات و اعتصابات، از خیابانها تا کارخانهها و سیاه چالها؛ بلانقطاع درب دانشگاهها را میکوبند: این جامعه شما است، این متن طبقاتی سرنوشت شماست، امروز با آن چه خواهید کرد؟

زنگ مدارس برای فراخوان کشمکشهای حاد سوسیالیستی خطاب به جمعیت عظیم جوانان جامعه به صدا در میآید. هیچ چیز نامربوط تر از «حمایت روشنفکران از دستهای پینه بسته» نیست. طبقه کارگر برای رهایی خود نیازی به منجی موعود ندارد. باید حول پرچم اداره سوسیالیستی جامعه متحد شود،

باید اکثریت بزرگ تهیدست و زحمتکش جامعه را حول پرچم سوسیالیستی بسیج کند. مبارزه و تحرک جوانان در محیط های دانشجویی به اعتبار خود یک مبارزه سوسیالیستی و بخش مهمی از کشمکش سوسیالیستی طبقه کارگر در جامعه است.

هیچ وقت به اندازه امروز به جوهر جانبدار طبقاتی جوانان جامعه نیاز نبوده است که مالکیت خصوصی و ذات پلید کار مزدی را به شلاق انتقاد بکشند، با شور و ژرف اندیشی نشان دهند که هیولای حاکم، از ما، از نیروی کار ما ارتزاق میکنند؛ این صبر و تردید صفوف کارگران است که بقا و قدرت بیشتر هیولا را ممکن ساخته است...

هیچ وقت به اندازه امروز به روح آشوبگر جوانان نیاز نبوده است که نشان دهند مکتب و قدرت طبقه حاکم نه ناشی از آسمانها، نه از لاطانات شاهان و پیامبران، بلکه فقط بر دوش بردگی بیرحمانه کارگران استوار است؛ و بردگی مزدی است که صفوف کارگران را در ناباوری به قدرت خود غرق ساخته است.

شروع سال تحصیلی زنگ تحرک، زنگ شر و شور آزادیخواهی و عدالت طلبی است که جوانان جامعه را در همراهی و تقویت اهداف سوسیالیستی کارگران بسیج کند. دست بالا پیدا کردن چپ و سوسیالیست در میان جوانان و در فضای دانشگاهی نیروی عظیم مادی است که پیشروی طبقاتی کارگری را ممکن میسازد. دانشگاهها اگر مراکز دانش هستند، همین امروز دانشگاهها باید از صدا و اراده جوانانی پر شود که اجازه نخواهند داد فخر خلافت آنها در استثمار و بهره کشی کارگران مورد بهره برداری قرار گیرد. دانشگاهها اگر مراکز اشاعه علم باشند، همین امروز باید علیه جهل مذهبی، علیه خرافه میهن پرستی و ناسیونالیسم سد ببندد؛ دانشگاهها اگر سمت و سوی سعادت و خدمت به زندگی انسانها را داشته باشند، همین امروز باید علیه جانبدار حاکم، عاملین مستقیم گرسنگی و فقر میلیونها نفر که خود در حصار امنیت کاخها و ثروت گردن کلفت میکنند، به خروش در آیند؛ امروز در کنار دیوار دانشگاه مدعی عدالت و ارزشهای انسانی دنیای از چرک و خون و کثافت سازمان یافته است که صف گرسنگان، غل و زنجیر وحشیانه آزادیخواهان، چهره بهت زده میلیونها انسان که هرگز نصیبی از علم و دانش نداشته اند، در کنار دیوارهای آن تمامی ندارد.

امروز در آغاز سالی در قرن تازه، سوسیالیسم باید دانشگاه ها، جوانان، و هر چه نشانی از اراده و شور و آینده دارد را به تصرف خود در آورد. سوسیالیسم یک آرمان برای نسلهای آینده نیست، بسیار بیشتر از آن، آئین و روش زندگی، خمیره همبستگی و اتحاد خلق زندگی عادلانه و برابر برای خود و همه انسانهای حی و حاضر است. میلیونها عضو طبقه کارگر در بیرون دیوار دانشگاه ها خود را برای یافتن راهی به سوی ایران سوسیالیستی بدر و دیوار میکوبند.

زنگها صدا در میآیند و جوانان و محیط های دانشجویی را فرا میخوانند تا به دریای تلاش سوسیالیستی جامعه بپیوندند، صدای رسای آن باشند، دانش و بصیرت و توانایی خود، هنر و جذب سرکش جوانی خود را پشتوانه تبار کارگری قرار دهند که جز با نجات سوسیالیستی جامعه آرام نمیگردد.

به اتهام هک و انتشار هزاران فایل محرمانه دول غربی، به ویژه اسناد مربوط به جنایات جنگی هیئت حاکمه آمریکا در حمله نظامی به عراق و افغانستان، در صورت محکومیت و استرداد به آمریکا، با ۱۷۵ سال زندان روبرو خواهد شد. کیس آسانژ و افشاکاری اخیر پیرامون طرح ترور و ربودن وی توسط دولت آمریکا، یکبار دیگر وجه زمخت و کریه تروریسم دولتی مسئله را نشان می‌دهد. نقشه ربودن آسانژ نمونه گویایی است از بی‌حقوقی شهروند در نظام دموکراسی غربی. آسانژ ژورنالیستی است که بر خلاف دستگاه عظیم مغزشویی رسانه‌های غربی، مروج میلیتاریسم و توجیه‌گر حملات جنگی دول غربی به خاورمیانه نشد و خلاف جریان ایستاد. حقایق پشت پرده این جنایات جنگی را افشاء کرد، پته دیپلماسی مخفی و سری دول مربوطه را روی آب ریخت و ماهیت ایدئولوژیک «جهان آزاد» و «دموکراسی» قدرت‌های بورژوازی و امپریالیستی را در چشم شهروندان غربی خدشه‌دار و بی‌آبرو کرده است.

برای ما و میلیون‌ها انسانی که در ایران و خاورمیانه، تحت سلطه مشتتی جنایتکار معمم چشم به جهان گشوده‌ایم، برای ما که «قتلهای زنجیره‌ای» در دوره خامی را تحت حاکمیت «دموکراسی اسلامی» دیده‌ایم و هر روز در اشکالی نو ده‌ها و صدها آسانژ را از زیر دست ماموران وزارت اطلاعات مخوف این نظام با قدرت متحد خود آزاد میکنیم، جای تردیدی باقی نمی‌ماند که ماهیت نظام دموکراسی بورژوازی چه معمم باشد چه مکل، چه پارلمان باشد چه مجلس، چه در غرب باشد چه در شرق، چه در آمریکا باشد چه در ایران، چه سازمان سیا باشد چه وزارت اطلاعات و دادگستری تهران، چیزی جز سرکوب و تلاش برای بستن دهان شهروندان جهان نیست. این نظامی است که از اتاقهای شکنجه آن در گوانتانامو تا سایه‌چالهای مخوف اوین یک هدف را دنبال می‌کند: مهم نیست کجای جهان ایستاده باشیم. به همان اندازه که دولت‌های بورژوازی در سرکوب شهروندان خود فوراً پشت سر هم در یک صف واحد جهانی بخط می‌شوند و هوای همدیگر را دارند، برای ما و میلیارها انسان هم مقاومت، مبارزه برای زندگی، آزادی و خوشبختی بشر به هم قفل شده است و حصار می‌شناسد. دشمنان آزادی مرزی ندارد؛ عاشقان آزادی هم! مجرمان مرزی ندارند، عطش ما برای محاکمه معمم و مکل هم مرزی ندارد. از تهران تا واشنگتن یک جنبش توده‌ای عظیم با هدایت سوسیالیست‌ها و آسانژها و اسپارتاکوس‌ها زمین را زیر سلطه حاکمان سرمایه به لرزه درآورده است. ایران در عصر گندیدگی نظام سرمایه‌داری، گرانیگاه انقلاب کارگری است؛ این یک زمین لرزه جهانی است؛ حاکمان گوشها را خوب به زمین بجسباند!

از سازمان سیا تا وزارت اطلاعات؛

از مکل تا معمم

فواد عبدالمهدی

بر اساس تحقیق مفصلی که روز یکشنبه در «یاهو نیوز» منتشر شده است سازمان سیا و هیئت حاکمه آمریکا از سال ۲۰۱۷ به طور فعال طرح‌هایی را برای ربودن و ترور جولیان آسانژ - مدیر مسئول شبکه جهانی افشاکاری ویکی‌لیکس - در حین پناه گرفتن او در سفارت آکوادور در لندن، در دستور داشته‌اند. گزارش منتشر شده توسط یاهو نیوز با استناد به بیش از ۳۰ مقام سابق آمریکایی نشان می‌دهد سازمان سیا می‌تواند که آسانژ از لندن فرار کند، برای همین قصد داشت تا او را ربوده یا ترور کند. طبق این تحقیق، دولت آمریکا با تکیه بر متمم اول قانون اساسی خود به این نتیجه رسیده بود که شبکه ویکی‌لیکس «یکی از اولین نهادهای اطلاعاتی متخاصم غیردولتی» است و سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا مدام درباره تهدیدی که می‌گفت از جانب ویکی‌لیکس ایجاد شده است، شانتاژ می‌کرد. بعد از انتشار گزارش یاهو پیرامون طرح ترور و ربودن آسانژ، جن ساکی، سخنگوی کاخ سفید روز سه‌شنبه از اظهارنظر درباره این توطئه مبنی بر ربایش آسانژ خودداری کرده و این سوالات را به وزارت دادگستری و سیا ارجاع داد.

فدراسیون بین‌المللی روزنامه‌نگاران هم گفته است که «این موضوع نشان می‌دهد که هیچ روزنامه‌نگار یا منبعی در امان نخواهد بود و تهدیدی جدی برای آزادی بیان است». این فدراسیون همین‌طور بارها خواستار حذف اتهامات آسانژ، توقف روند استرداد و آزادی فوری وی شده است. همچنین دبیرکل این فدراسیون، گفته است: «بار دیگر ثابت شد که استرداد آسانژ به ایالات متحده جان او را در معرض خطر جدی قرار می‌دهد.» آسانژ که هم اکنون در زندان بلمارش توسط دولت بریتانیا محبوس شده است،

محمد فتاحی: ستم ملی و یا تبعیض بر مبنای تفاوت های زبانی و مذهبی و پیشینه های ملی، در مناطق مختلف ایران، یک واقعیت غیرقابل انکار است؛ برای مثال در خوزستان و یا بلوچستان و کردستان مردم آن را حس میکنند. اما جواب اثباتی ما به ستم ملی، حل آن ستم از طریق رفع رسمی و قانونی تبعیض ملی در هر شکل و هر سطحی و بعلاوه در سطح کل جامعه و سراسری است.

اینطور نیست که هر گوشه ای ستم ملی هست، فوراً سراغ رای برای جدایی و خودمختاری و سیستم فدرالی رفت. ما خواهان اتحاد آزادانه و آگاهانه هرچه وسیع تر و پایه ای تر همه مردم در ایران با هم، فرا استانی و فرا محلی و فرا قومی - مذهبی و فرا ملی هستیم. ستم ملی چیزی جز تبعیض بر مبنای ملیت، مذهب و یا زبان و پیشینه های ملی و مذهبی، چه به شکل قانونی و سیستماتیک و چه به شکل غیر رسمی و توسط مکانیزم های غیر مستقیم و به اصطلاح به اشکال "غیرقانونی"، نیست.

ما معتقدیم که پیشنهاد و طرح ما، که طرحی برای حل معضلات مربوط به تبعیض ملی و مذهبی و زبانی در سطح سراسری است، میتواند مشکل تبعیض مذهبی را در مقیاس کل کشور، با حفظ اتحاد مردمی حول منافع پایه ای تر شان، حل کند. این را برنامه ما، "یک دنیای بهتر"، که تمام قانون اساسی ما است و نه فقط اصول پایه ای، به روشنی و در جزئیات مطرح کرده است که خوانندگان میتوانند در پایین به آن رجوع کنند. * اما مهمترین این اقدامات بطور کلی عبارت است از: حذف هرگونه مذهب رسمی، آزادی مذهب و بی مذهبی، جدایی مذهب از دولت و آموزش و پرورش، ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی و قومی، نژادی، جنسی. ممنوعیت ایجاد احزاب و گروه های سیاسی که برتری ملی، قومی، نژادی، مذهبی و جنسی گروهی از مردم بر دیگران، جزو اصول رسماً اعلام شده آنها باشند. تصویب قوانین جزایی برای هر مقام و نهاد دولتی یا غیردولتی در هر سطحی که این قوانین را نقض کند، و بعلاوه تعیین نهادها و ارگانهای مستقل کنترل و نظارت مردمی برای تضمین عملکردهای این قوانین پیشرو، به اعتقاد ما پاسخ ستم ملی در سطح کل جامعه و کشوری را میدهد.

مشکل تبعیض بر مبنای زبان هم با حذف زبان رسمی، تعیین یک زبان اداری در سطح کشوری و آموزش زبان مادری، ممنوعیت زبان رسمی اجباری، ایجاد امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزش، حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود، به اعتقاد ما، میتوان به همان طریق ستم مذهبی، مشکل را تماماً حل می کند. در این زمینه هم خوانندگان میتوانند به

زیرنویس این مصاحبه، رجوع کنند.**

برای حذف تبعیض ملی هم، حق برابر شهروندی برای همه، صرفنظر از ملیت و قومیت و جنسیت و... میتواند زمینه های تبعیض ملی را از بین ببرد. ما در برنامه مان گفته ایم که "بعنوان یک اصل عمومی، حزب حکمتست - خط رسمی خواهان زندگی مردم متناسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. اینجا هم خوانندگان میتوانند برای خواندن کامل طرح ما، به زیرنویس مراجعه کنند.

*** با همه اینها، ستم ملی زمانی که دارای یک پیشینه خونین بین مردم متناسب به ملل متفاوت است، حل معضل ملی به این آسانی و سهولت ممکن نیست. در جایی مانند کردستان که یک ستم ملی هست، حل این مسئله به آسانی سایر مناطقی که از پیشینه ستم ملی و مذهبی رنج برده اند، نیست.

به این دلیل تاریخی که در کردستان، از روز اول، به جمهوری اسلامی رای نداده است و در مقابل باز پس گرفتن دستاوردهای آزادی که از انقلاب ۵۷ بدست آورده بود، مقاومت میلیونی کرده است! در مقابل استقرار این نظام و ورود نیروهای نظامی اش، کوچه به کوچه و شهر به شهر و ده به ده، مقاومت خونین و مسلحانه مردمی سازمان داده است. به دنبال استقرار این نظام نیز، تا زمانی که امکان داشته است، به شیوه مسلحانه برای بیرون کردن رژیم حاکم از کردستان جنگیده، و این جنگ بیش از ده سال ادامه داشته است. در کردستان ایران مردم با نیروهای حکومتی جمهوری اسلامی، بخصوص نیروی نظامی آن، چون اشغالگران رفتار کرده اند. این طبیعتاً بدنبال حمله نظامی رسمی حکومت در مرکز به کردستان برای تصرف و "اشغال" آن صورت گرفته است. خمینی به تنها جایی که فرمان جهاد داد، به کردستان ایران بود و به همه مردم! قبل از عراق، مردم در کردستان ایران را موشک باران کردند. این یک واقعیت تاریخی بوده و محور رابطه جمهوری اسلامی ایران با شهرها و روستاهای مردم بوده است. این واقعیت را شما در منطقه و استان و شهر دیگری نمی بینند. هالوکاست

اسلامی در تهران و اصفهان و سراسر ایران، توانست به قیمت هزارن کشته و صدها هزار قربانی و زندان و ... اجرا شود! اما کردستان ایران در سطح مردمی و سراسری، با سازندگان آن هالوکاست جنگید و مقاومت کرد. این تمام معادلات مربوط به "اشتراک" مردم در ستم ملی و مذهبی در سایر استانها را تغییر میدهد! این واقعیت به جنبش تاریخ داری در کردستان ایران شکل داده است، که فقط مربوط به این جغرافیا است و آنهم نه به دلیل کم یا زیاد بودن میزان ستم در کردستان، که به دلیل قدرت یک جنبش مردمی که با جمهوری اسلامی متولد شد و در آن مقطع توانست در مقابل حکومت، سد ببندد.

محصول جنگ طولانی جمهوری اسلامی با مردم در کردستان ایران، کشت و کشتار، قتل عام روستاها و ویرانی مناطق مسکونی به دنبال داشته است. بعنوان یک واقعیت اکثریت اعضای این جامعه، در طول این جنگ طولانی، عزیزانی از خانواده و نزدیکان شان را از دست داده اند.

این جنگ، صرفنظر از قربانی ها و آوارگی ها، عوارض روانی در سطح سراسری داشته، که به رشد یک منتالیته (روحیه) در دو طرف کمک کرده است؛ این منتالیته مبتنی بر یک بی اعتمادی اجتماعی است که دو طرف همدیگر را غیر خودی می شناسند. در نگاه یک طرف، نگاه مردم، دولت و حکومت مرکزی، مطلقاً غیر قابل اعتماد است. طرف مقابل هم، یعنی طرف حکومت، «کرد» حتی سنی مذهب مرجع تر و اسلامی تر از خویش را هم قابل اعتماد نمی بیند، و برای موقعیت های متوسط اداری محل هم، مأموران صادراتی دوازه امامی خویش را در صدر امور جامعه قرار میدهد. با رفتن حکومت، نگاه بی اعتمادانه مردم به مرکز، میتواند به هر حکومت بعدی، به هر دولت موقت و ... تعمیم داده شود! اینجاست که در کنار حل مسئله زبان و مذهب و ملیت و... باید ریشه آن "بی اعتمادی" مردم به هر دولت مرکزی دیگر و از جمله مترقی ترین و مردمی ترین، را خشکاند و این معضل را تماماً از جامعه جارو کرد. این همان وضعیت است که در آن رفع ستم ملی، ناچاراً باید با رضایت کامل و تصمیم مردمانی که تحت ستم و کشتار و ویرانی طولانی بوده اند، حل شود. مراجعه به رفتارندوم ماندن یا نماندن با دولت مرکزی، اینجاست که تنها راه حل است. مسئله دقیقاً مانند بیماری است که کارش بدون تیغ عمل جراحی، قابل معالجه نیست. طبعاً این به معنی توصیه به جدایی و ماندن و نماندن نیست. حزب ما در هر لحظه، با وجود طرح و برنامه اثباتی خود، از زاویه حفظ منافع مشترک طبقاتی - مردمی، هم در کردستان و هم در سراسر ایران، بدنبال راه حلی است که بیشترین اتحاد آگاهانه و آزادانه را مردم در کردستان ایران و سراسر ایران را ممکن کند. ما از امروز هیچ چک سفیدی نه به ناسیونالیست های عاشق جدایی مدل حکومت اقلیم و تکه پاره شدن و ... میدهیم و نه به عظمت طلبان، طرفدار لشکر کشی دوباره به کردستان به بهانه "حفظ تمامیت ارضی"! اما در مورد راه حل های دیگر نیروها!

چرا خودمختاری جواب نیست؟ مشکل خودمختاری این است که مسئله کماکان میماند. یعنی کماکان اختیارات مردم منطقه خودمختار دست خودشان نیست. کماکان دولت دیگری تصمیم گیرنده بودجه و میزان خرج و دخل آنهاست، کماکان ارتش حکومت مرکزی مسئول سوخت و ساز نظامی مرزهای خودمختار است، کماکان دولت مرکزی در مورد سیاست خارجی و روابط بین المللی و... تصمیم گیرنده است. نتیجتاً دولت مرکزی وقتی تصمیم میگیرد با یک دولت یا نیروی خارجی وارد جنگ شود، مردم منطقه خودمختار اتوماتیک، علیرغم تمایل و تصمیم شان، ناچار اند ورود به جنگ و شرایط جنگی را بپذیرند و برای امری خون بریزند و قربانی دهند که تصمیم و منافع خودشان نیست. دولت مرکزی با طالبان متحد میشود و یا با دولت همسایه وارد ائتلاف نظامی میشود و یا علیه جنبش آزادی بخش یک جایی اعلام جنگ میکند، اتوماتیک منطقه خودمختار هم باید آن شرایط را بپذیرد و سرنوشت سیاسی اش را دست دولت مرکزی بدهد. همین امر موجب میشود که مردم منطقه خودمختار هیچگاه قادر به کسب حق برابر شهروندی نخواهند شد و همیشه قدرتی بالای سر هست که بدون مشورت با آنها مسیر حرکت کل جامعه را تعیین می کند. در غیبت حق برابر شهروندی، انتخاب شهروندان به موقعیت های مختلف در بعد کشوری، تابعی از موقعیت ملی آنها خواهد بود. این یعنی تواناترین افراد ساکن در منطقه خودمختار، علیرغم شایستگی های علمی و سیاسی و اقتصادی، مجبورند در همان قفس خودمختار سراغ کار و شغل بگردند و در جامعه ایفای نقش کنند. از طرف دیگر هم مردم تحت حاکمیت دولت خودمختار، از بکار گیری مهارت ها و انرژی ها و ... آزاد سایر مناطق، محروم و بی بهره میمانند و شکاف بین آنها و مردم در سایر مناطق، عمیق تر و دایماً بازتولید شود. نه فقط این بلکه هر زلزله سیاسی و هر تحول در سطح کشوری، موقعیت دولت خودمختار و مردمان تحت سلطه آن را نا امن و به خطر می اندازد. مشکل بزرگتر خودمختاری این است که خود حق خودمختاری یک حق یکطرفه نیست. ... صفحه بعد

بیانیه حقوق جماع شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

اگر ملیتی میخواد در چهارچوب یک کشور بماند ولی از حقوق ویژه خودمختاری بهرمنند شود، لابد مردمان بخش دیگر کشور هم باید به قبول آنها در درون کشور، با داشتن امتیاز خودمختاری، رای بدهند. نتیجتاً خودمختاری را نمی شود یکطرفه به منطقه ای داد، بدون اینکه مردم مناطق دیگر به مشروعیت این حق رای داده باشند. نتیجتاً خودمختاری بطور اتوماتیک و یکطرفه، یک حق دادنی به کسی نیست. این طرح در واقع گرفتن امتیازات محلی برای «برجستان» و «ممتازان» و الیت محلی است، با استفاده از محرومیت های تاریخی این مردم. برای مردم، همان شیوه ای را بوجود میآورد که دولت اقلیم کردستان در عراق بوجود آورده است. ساختاری عقب مانده و عشیره ای!

فدرالیسم هم پاسخ درست به «رفع ستم ملی» نیست! ایراد فدرالیسم از خودمختاری هم بیشتر است. جریانات سیاسی هوادار سیستم فدرالی، بنا به تصمیم خود، قومیت را مبنای سیاست و مرز بین خودی و غیر خودی تعریف کرده اند. از نظر آنها، مردمان دیگر، علیرغم تمایل خویش، ناچار میشوند تعلق به قومیتی را برای هویت سیاسی خویش بپذیرند، اگر قومیتی ندارند، برای خود قومیتی از اعماق تاریخ دست و پا کنند! این دیگر واقعا دست ساز است. یکی از دستاوردهای جامعه بورژوازی، بیرون آوردن مردم از قالب تنگ قومی و در کنار هم قرار دادن میلیون ها مردم زیر یک چتر بزرگتر ملی است، که به بشریت شانس بیشتری برای پیشرفت و آبادانی و رفاه و آسایش و رسیدن به دستاوردهای انسانی، میدهد. فدرالیسم این پروسه از پیشرفت تاریخی بشری را پاک کرده و بشر را به دوران اقوام برمیگرداند که بر این مبنای، همین امروز، کشور ایران باید به صد و یک قسمت انسانی تقسیم شود تا در نتیجه آن، سران اقوام و طوایف و عشایر به صدارت و قدرت سیاسی دست یابند.

مشکل بزرگتر سیستم فدرالی خطری است که در همان ابتدای کار به خون ریزی و پاکسازی قومی می انجامد. فرض محال را بگیرد که در ایران فردا جامعه بر مبنای این طرح یعنی سران اقوام تقسیم خواهد شد. در چنین صورتی، شهر تهران که به گفته قوم گرایان ترک، دومین شهر ترک نشین جهان بعد از استانبول است، به دست کدامین قوم داده میشود. اگر قرار است تقسیم بندی قومی بشود، مرز جغرافیایی بین دولت های قومی در تهران را چه کسی و از چه طریقی تعیین میکند. بعلاوه سرنوشت مردمان منتسب به اقوام دیگر که امروز ساکن تهران بزرگ اند دست کدامین سرداران و سران و ریش سفیدان قومی داده خواهد شد؟ تهران را خط بکشید، تک تک کلان شهرها و اغلب شهرهای با جمعیت صدها هزار نفری، متشکل از مردمانی اند که به صد و یک زبان تکلم می کنند و از نظر قوم پرستان، متعلق به اقوام متفاوت اند. در این شهرها کدام قوم و قبیله قرار است حکم برآورد؟ با همین معیار قومی، تقسیم جنوب کشور بین اقوام عرب و لر و لک و کرد و فارس و قشقایی و بلوچ و ... چگونه خواهد بود؟ آن مناطق کشور که ترکیب ترک، کرد و غیر ترک دارد، که بخش بزرگی از کشور چنین است، چگونه تقسیم بندی قومی میشود؟

اگر کسی ذهنیت روشنی ندارد، برای آشنایی اولیه با ترکیب قومی استان های آذربایجان شرقی و غربی و کردستان و لرستان و خوزستان و... بدون زحمت زیاد، همین عناوین قومی را گوگل کنید، تا صفی از مدعیان قومی را با پرچم و علم و کوشش ببابید که جنگ شان بر سر مرزهای قومی، سالهاست که شروع شده است! با استفاده از همین گوگل، ببینید نقشه کردستان و آذربایجان کدامین مناطق را شامل میشود و نمی شود. شهر تاریخی ارومیه، که جزو «کوسموپولیتن» ترین شهرهای کشور است، از همین اول معلوم است که ارمنی ها برای بار دوم در تاریخ با نسل کشی روبرو میشوند. بعد از جمع کردن آنها، نوبت رقبای اصلی شهر، یعنی قوم پرستان ترک و کرد میرسد تا در یک جنگ خونین، هویت قومی شهر را تعیین کنند. بر سر تقریباً تمام شهرهای این منطقه وسیع، و حتی بخش عمده ای از روستاهای این مناطق، سرنوشتی حاکم خواهد شد که نسل کشی ها و کشتارهای یوگوسلاوی سابق، به گرد آن نرسد. کسی هم نمی تواند مدعی شود که سران «فهریم» جریانات قومی، با عقل و تدبیر مشکلات تقسیم بندی را حل خواهند کرد، چون اولاً معیار سیاسی آنها قومی است، ثانیاً ترسیم جغرافیایی قومی، همین امروز نه بلکه از سالها قبل، بین قوم پرستان ترک و کرد، جنگی راه انداخته که در ابعاد وسیع اجتماعی، تا همین امروز، هزاران سرباز عاشق خون ریزی همسایه را جذب پروژه خود کرده است.

با تمام اینها، اگر طرح و تهدیدات تا همین امروز را، موقتاً، کنار بگذاریم، هیچ حکومت فدرال منطقه ای نیست که به تناسب تغییر در تناسب قوای حکمرانان قومی، حمله به مرز همسایه برای اشغال مناطق مورد منازعه را شروع نکند. تجربه کردستان عراق؛ وقتی «کردها قوی» میشوند، فرزندم برای استقلال فرا میخوانند، وقتی شیعه ها دست بالا پیدا می کنند، حقوق کارمند و حقوق بگیر دولتی در مناطق فدرال کردستان، قطع میشود. دولت محلی کردی مدعی میشود «تقصیر» بغداد است، بغداد مدعی میشود «تقصیر» بخور بخور مقامات محلی کرد است. تنها کسی که این میان ضرر میکند، مردمان جامعه اند. جناح سنی هم وقتی خود را شکست خورده می بیند، داعش سر و کله اش پیدا میشود! خارج از همه اینها، معلوم نیست سرنوشت میلیون ها مردمی که پیشینه افغانستانی دارند، دولت فدرال شان کجای کشور خواهد بود؟ یا قرار است دسته جمعی پاکسازی قومی شوند؟ رجوع مجدد به پیشنهاد ما، طرح ما اداره شورایی جامعه توسط نمایندگان مستقیم شوراهای مردمی است، چه در کردستان و چه در سراسر ایران.

در مقابل تقسیم بندی کشور به جزایر قومی، پیشنهاد ما، اداره کشور توسط شوراهای مردمی است که اتوماتیک، تمام مردم حاکم سرنوشت خود میشوند و مناطق مختلف جغرافیایی هم توسط مردمان محل اداره میشود، که دسته جمعی با بهرمندی از حق برابر شهروندی، سرنوشت جامعه را در دست میگیرند. آنچه که میماند شرایطی است که سر حل مسئله بفرنج و تاریخی «کرد»، به هر دلیلی باز میشود! راست ناسیونالیست کرد و راست عظمت طلب ایرانی، هر یک به نوعی این شکاف را تعمیق و گسترش میدهند. یکی با سرمایه گذاری بر تاریخی که مردم در کردستان تجربه کرده اند شکاف را تعمیق میکنند و تلاش میکنند امتیازگیری کند و دیگری با استفاده از احساسات ناسیونالیستی عظمت طلب ایرانی، در مقابل هر نوع راه حل مسالمت آمیز و متدنا نه حل مسئله کرد از طریق رجوع به مردم در شوراهای مردمی (از طریق طرح ما) سد می بندد و آماده است تا بار دیگر، این بار نه بنام جهاد، که بنام خطر «میهن»، به کردستان ایران لشکرکشی کند و به زور متوسل شود! هر دو در مقابل اتحاد آزادانه و آگاهانه مردم ایران، سد می بندند و بر شکاف و نفرت ملی، دامن میزنند.

در چنین شرایطی ما اعلام کرده ایم که باید در یک فراندوم عمومی در میان مردمان مناطق کردنشین، سرنوشت سیاسی اش تعیین شود. در چنین حالتی، مردم بین ماندن با حقوق شهروندی برابر، یا جدایی یکی را انتخاب می کنند. طبعاً این طرح انسانی اما، تبلیغات سنگین ناسیونالیسم ایرانی را در مقابل خود دارد، که باید آن را خنثی کرد و بارها و بارها مسئله را بطور روشن توضیح داد. به رسمیت شناختن این حق برای مردم در کردستان ایران، مستقل از موافقت یا مخالفت سیاسی هر جریانی با آن، یک رکن آزادیخواهی و تمدن امروز است. این چون حق طلاق است، مستقل از اینکه کسی موافق این یا آن جدایی باشد یا نه، مستقل از اینکه زندگی مشترک سرشار از خوشی و توافقی و ماندگاری باشد یا نه، باید آن را به رسمیت شناخت!

زیرنویس ها:

* از برنامه «یک دنیای بهتر»، بخش دو، فصل چهارم، فصل «برابری و رفع تبعیض»!

آزادی مذهب و بی مذهبی و جدایی کامل مذهب از دولت. حذف کلیه مضامین و ارجاعات مذهبی و متاثر از مذهب از قوانین کشور. تبدیل مذهب به امر خصوصی افراد. لغو مقوله مذهب رسمی. لغو هر نوع ارجاع به مذهب افراد در قوانین و در اوراق هویتی و اداری مربوط به آنها. ممنوعیت انتساب افراد، فردی یا جمعی، به هر نوع تعلق قومی و مذهبی در اسناد رسمی، رسانه ها و غیره .

جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش. ممنوعیت تدریس دروس مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی. کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند فوراً لغو شوند.

ممنوعیت هر نوع تقویت مالی و مادی و معنوی مذهب و فعالیت ها و نهادها و فرقه های مذهبی توسط دولت و نهادهای دولتی. موظف شدن دولت به مذهب زدایی از جوانب مختلف زندگی اجتماعی از طریق اقدامات آگاهگرانه و رشد سطح سواد و اطلاعات علمی عامه. حذف هر نوع اشاره به مناسبت ها و سالروزهای مذهبی از تقویم رسمی.

ممنوعیت مراسم مذهبی خشونت آمیز و غیر انسانی. ممنوعیت هر نوع فعالیت، مراسم و ابزار وجود مذهبی که با آزادی ها و حقوق مدنی مردم و با اصل برابری همه مغایر باشد. ممنوعیت هر نوع ابزار وجود مذهبی که مخل آرامش و احساس امنیت مردم باشد. ممنوعیت هر نوع مراسم و رفتار مذهبی که با قوانین و مقررات مربوط به بهداشت و سلامت افراد و محیط زیست و قوانین مربوط به حمایت از حیوانات مغایر باشد.

- مصونیت کودکان و افراد زیر شانزده سال از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی. ممنوعیت جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی.

- ضرورت ثبت رسمی ادیان و فرقه های مذهبی بعنوان بنگاه ها و نهادهای خصوصی و تابعیت نهادهای مذهبی از کلیه قوانین و مقررات ناظر بر فعالیت بنگاه ها. کنترل مراجع قانونی بر حساب ها و دفاتر و دریافتی ها و پرداختی های فرقه ها و نهادهای مذهبی. تابعیت این نهادها از قوانین مالیاتی ناظر بر بنگاه های مشابه.

- ممنوعیت هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب.

- ممنوعیت راه و رسم های مذهبی، قومی، سنتی، محلی و غیره که با حقوق و برابری و آزادی مردم، اعم از جمعی و فرد، با برخورداری آنها از کلیه حقوق مدنی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی که قانون به رسمیت شناخته است و با ابزار وجود آزادانه آنها در زندگی اجتماعی مغایر باشد. ... صفحه بعد

طلبانه در کردستان ایران در رژیم های سلطنتی و اسلامی، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست بعنوان یک اصل، حق جدایی از ایران و تشکیل دولت مستقل از طریق یک پروسه انتخاب آزاد و عمومی را برای مردم کردستان به رسمیت می‌شناسد و هر نوع اقدام قهرآمیز و نظامی برای جلوگیری از این انتخاب آزادانه را قویا محکوم می‌کند. حزب کمونیست کارگری - حکمتیست خواهان حل فوری مساله کرد در ایران از طریق برگزاری یک فراندیم آزاد در مناطق کردشین غرب ایران، زیر نظارت مراجع رسمی بین المللی است. این فراندیم باید با خروج نیروهای نظامی دولت مرکزی و تضمین یک دوره فعالیت آزادانه کلیه احزاب سیاسی در کردستان به منظور آشنا کردن توده مردم با برنامه و سیاست و نظرشان در فراندیم، انجام شود.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع تنها در صورتی به جدایی کردستان رای موافق می‌دهد که قویا محتمل باشد چنین مسیری کارگران و زحمتکشان در کردستان را از حقوق مدنی پیشرو تر و موقعیت اقتصادی و مناسبات اجتماعی برابتر و ایمن تری برخوردار خواهد ساخت. موضع رسمی حزب کمونیست کارگری - حکمتیست در هر مقطع بر مبنای یک بررسی مشخص از موقعیت موجود و مصالح و منافع کل طبقه کارگر و مردم کارگر و زحمتکش در کردستان بطور اخص تعیین خواهد شد.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست طرح های مختلف خودمختاری کردستان را که از جانب نیروهای خودمختاری طلب در کردستان ارائه میشود را نه فقط گامی به پیش در امر حل مساله ملی کرد تلقی نمی‌کند، بلکه آنها را نسخه ای برای دائمی کردن هویت های ملی کرد و غیر کرد در یک چهارچوب کشوری واحد، ابندی کردن و قانونیت بخشیدن به جدایی های ملی و زمینه ای برای تداوم تخاصات و کشمکش های ملی در آینده ارزیابی میکند.

حزب کمونیست کارگری - حکمتیست هر نوع ترتیباتی در مورد آینده سیاسی کردستان را که بدون مراجعه به آراء عمومی خود مردم کردستان و صرفا بر مبنای تصمیمات دولت مرکزی و یا توافقات از بالا میان دولت و احزاب محلی به اجراء گذاشته شود، فاقد مشروعیت و غیرقانونی میدانند.

- مصادره و باز پس گیری کلیه اموال و دارایی ها و اماکنی که نهادهای مذهبی در طول حکومت رژیم اسلامی به زور و یا از طریق دولت و نهادهای و بنیادهای مختلف صاحب شده اند. قرار گرفتن این اموال و اماکن در اختیار نهادهای منتخب مردم برای استفاده های عام المنفعه.

- ممنوعیت انتساب افراد و گروه ا به ملیت خاص در سطح عمومی، در رسانه ها، ادارات و غیره بدون اجازه رسمی خود آنها.

- حذف هر نوع ارجاع به تعلق ملی فرد از اوراق هویتی، اسناد دولتی و فعل و انفعالات اداری.

- ممنوعیت هر نوع تبلیغ نفرت مذهبی، ملی و قومی، نژادی و جنسی. ممنوعیت ایجاد احزاب و گروه های سیاسی که برتری ملی، قومی، نژادی، مذهبی و جنسی گروهی از مردم بر دیگران، جزو اصول رسما اعلام شده آنها باشند.

**از برنامه "یک دنیای بهتر"، بخش دوم، فصل پنج، فصل «اعتبار زبان های رایج در کشور»

اعتبار زبان های رایج در کشور

ممنوعیت زبان رسمی اجباری. دولت میتواند یک زبان از زبان های رایج در کشور را بعنوان زبان اداری و آموزشی اصلی تعیین نماید، مشروط بر اینکه امکانات و تسهیلات لازم برای متکلمین به سایر زبانها، در زمینه های زندگی سیاسی و اجتماعی و آموزشی، وجود داشته باشد و حق هر کس به اینکه بتواند به زبان مادری خویش در کلیه فعالیت های اجتماعی شرکت کند و از کلیه امکانات اجتماعی مورد استفاده همگان بهره مند شود محفوظ باشد.

تغییر الفبای فارسی

به منظور کمک به پایان دادن به عقب ماندگی جامعه از صف مقدم پیشرفت علمی و صنعتی و فرهنگی در جهان امروز و برای کمک به بهره مند شدن توده مردم ایران از مواهب این پیشرفت ها و امکان شرکت مستقیم تر و فعالانه تر آنها در حیات علمی و فرهنگی جهان معاصر، الفبای رسمی زبان فارسی باید طی یک برنامه سنجیده به الفبای لاتین تغییر کند.

بعلاوه، در همین راستا حزب کمونیست کارگری - حکمتیست همچنین خواهان آنست که:

زبان انگلیسی، با هدف تبدیل گام به گام آن به یک زبان آموزشی و اداری متداول در کشور از سنین پانزین در مدارس آموزش داده شود.

در کنار تقویم محلی، تقویم میلادی، که امروز تقویم رسمی در سطح بین المللی است، رسمیت قانونی پیدا کند و در اسناد رسمی کشور ذکر شود.

**از برنامه "یک دنیای بهتر"، بخش دوم، فصل چهار، فصل "رفع ستم ملی"

حزب حکمتیست - خط رسمی برای رفع کامل هر نوع ستم ملی و هر نوع تبعیض برحسب ملیت در قوانین کشور و عملکردهای دولت مبارزه میکند. حزب کمونیست کارگری هویت ملی، عرق ملی و ناسیونالیسم را افکار و تمایلات بسیار عقب مانده، مخرب، و مغایر با اصالت انسان و آزادی و برابری انسان ها میدانند و با هر نوع تقسیم بندی ملی ساکنین کشور و هر نوع تعریف هویت ملی برای مردم قاطعانه مخالف است. حزب کمونیست کارگری خواهان برقراری نظامی است که در آن کلیه ساکنین کشور مستقل از ملیت یا احساس تعلق ملی خویش، اعضای متساوی الحقوق جامعه باشند و هیچ نوع تبعیضی چه مثبت و چه منفی در قبال مردم منتسب به ملیت های خاص معمول داشته نشود. حزب حکمتیست - خط رسمی تلاش برای جایگزین کردن هویت طبقاتی و انسانی عام و جهانی کارگران بجای هویت ملی را یک وظیفه حیاتی خود میدانند. بعنوان یک اصل عمومی، حزب حکمتیست - خط رسمی خواهان زندگی مردم منتسب به ملیت های مختلف بعنوان شهروندان آزاد و متساوی الحقوق در چهارچوب های کشوری بزرگتر است که سازمانیابی صف های قدرتمند کارگری را در عرصه مبارزه طبقاتی تسهیل میکند. با این حال در مواردی که پیشینه ستم ملی و تخاصات میان مردم منتسب به ملیت های مختلف همزیستی میان آنها را در چهارچوب های کشوری موجود دشوار و مشقت بار ساخته باشد، حزب کمونیست کارگری حق جدایی ملل تحت ستم و تشکیل دولت مستقل از طریق مراجعه مستقیم به آراء خود آن مردم را، به رسمیت می‌شناسد.

مساله کرد

نظر به سابقه طولانی ستم ملی بر مردم کرد در همه کشورهای منطقه و سرکوب خونین خواست های حق طلبانه و جنبش های اعتراضی و خودمختاری

مردم آزاد میخواه!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست بر آورده کردن ابتدایی ترین خواستههای شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به آزادی، رفاه، حکومت شورایی، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

hekmatist.com



صدای آزادی، صدای برابری

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!